

باسم ربنا العلیّ الأعلی

اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکن عظمت و مقعد قدس رفعت خود میفرماید * پس بگوش جان بشنوید و خود را از اصغای نصایح محبوب محروم و ممنوع ننمائید * ای مؤمن مهاجر عطش و ظماً غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منورگردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی مپوش تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما * و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن * و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسل باش * چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد * ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احدیه مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان برافروزید تا بمطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید *

ای احمد از ابحر متموجه ملتطمه مستوره خود را منع مکن * و از صراط واضحه مستقیمه محروم مباش چشم را منیر کن * و بنور لائح روشن نما تا بسینای مبارکه طیبه که محلّ ضیاء و استضای سنای الهیه است وارد شوی و بتجلیات انوار لا

نهایه منور گردی و ندای جانفزای انظر ترانی از مشرق بیان سبحانی من غیر تعطیل
بشنوی * جمال غیب در هیکل ظهور میفرماید ای احمد نفعه از عرف گلستان قدس
روحانیم بر عالم هستی وزیده و جمیع موجودات را بطراز قدس صمدانی مزین فرموده *
و رشحی از طمطمایم عنایت بر عالمیان مبذول گشته و جمیع را سرمست از این باده
قدس الست از عدم محض فانی بعرضه وجود باقی کشیده * ای احمد دیده را پاک
و مقدس نما تا تجلیات انوار لا نهیات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از
آلایش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی
بشنوی * ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن * و گوش
مظهر جود من است او را باعراض مشتبه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار *
قلب خزینه من است لئالیء مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار * دست
علامت عنایت من است آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما * بگو ای
عباد فیض رحمت بی منتهایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول
و جریان است با دیده مقدس و گوش منزّه و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و
فیض رحمانی بشتابید * بگو ای بنده گان من بتحدید نفس و تقلید هوا خود را مقید
و مقلد مسازید * چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل
تشنگان را سیراب ننموده و لا یزال سقایه نخواهد نمود * از سراب فانی چشم بر
داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در آئید * لؤلؤ قدرت ربّانی را از لؤلؤ مصنوعی
فرق دهید و تمیزگذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی

آن بملاقات آب صافی و منیر گردد * پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانیرا من دون اشاره بدست آرید و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم یزل بآب عنایت من زنده و حیّ و باقی خواهد بود * ای بنده گان من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید * و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید * و چون هوی لطیف شوید تا در مکنن قدس ولایتم درائید * ای بنده گان من از مدینه وهمیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیّده یقین وارد شوید * و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مایوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل وجود را مبذول داشتم * جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات ملکیه بملائکه حفظیه حفظ فرمودم حال از مُغْرَس و حافظ و مربّی خود غفلت ننمائید و دون او را بر او مقدّم و مرجّح مدارید که مبادا اریاح سمومیّه عقیمیّه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیه و افنان منیعه و اغصان لطیفه محروم نماید * کلمات حکمتم را از لسان ظهور قبلم شنو * که پسر مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی نگذارد و

البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور و لایق نار است * پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و أریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم نگردد و لا زال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند * ای بنده گان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقروهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی نبوده و لا یزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته اید * و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته اید * و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه چنین دانسته اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده اید و مظهر ذات عزّابها را از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته اید * اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکناترا از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت * فبئس ما أنتم ظننتم و ساء ما أنتم تظنون * ای بنده گان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی برآمده قصد سینای روح در این طور مقدّس از ستر و ظهور نمائید * کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل منمائید و از مقررّ عزّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید * بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام

ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم * نصایح مشفقانه را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سرّ و سرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید * از امواج بحر رحمتم که جمیع ابحر لا نهاییه قطره ایست نزد او محروم شوید و از معین قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازید * قسم بذات غیبم که اگر اقل از ذره بشعور ائید بسینه بسینای روح بشتابید و بعین خود بمعین قدسیّه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت منمائید * ای احمد از تقیید تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عزّ توحید بخرام * بگوای عباد باب رحمتم را که بروجه اهل آسمانها وزمین گشودم بدست ظلم و اعراض مبندید و سدره مرتفعه عنایتم را بجور و اعتساف قطع منمائید * براستی میفرمایم قلب مخزن جواهر ممتنعه ثمینه من است محلّ خزف فانیه دنیای دنیّه مکنید * و صدر محلّ انبات سنبلات حبّ منست او را بغبار تیره بغضا میالائید * بصفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزّم شوید و در جبروت قدسم درائید * جمیع اشیا کتاب مبین و صحف محکم قویم منند بدایع حکمت لدنیم را بچشم ظاهر مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائید * ای بنده گان من آنچه از حکم بالغه و کلم طیّبه جامعه که در الواح قدسیّه احدیه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعده است بسماوات عزّ احدیه و الاّ جمالم مقدّس از نظر عارفین است و اجلالم منزّه از ادراک بالغین * در شمس مشرقه منوره مزیئه ملاحظه نمائید که اگر جمیع عباد از بصیر و اعمی چه در منتها وصف مبالغه نمایند و یا در دون آن منتها

جهد مبذول دارند این دورتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذمّ جمیع در
امکنه حدودیه بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود * و شمس در مقرّ خود
بکمال نور و اعطای فیض و ضیای خود من دون تغییر و تبدیل مشرق بوده و خواهد
بود * و همچنین در سراج مضيئه در لیل مظلّمه که در محضر شما روشن است
مشاهده نمائید آیا آنچه از بدایع اوصاف منیعه و یا جوامع صفات ذمیمه در حق او
ذکر شود هیچ بر نور او بیفزاید و یا از ضیاء او بکاهد لا فوالذی نفسی بیده بلکه در
این دو حالت مذکوره او بیک قسم افاضه نور مینماید و این مدح و ذم بقائلین راجع
بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه میشود حال ای عباد از سراج قدس منیر
صمدانی که در مشکاة عزّربانی مشتعل و مضيء است خود را ممنوع ننمائید و سراج
حبّ الهی را بدهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید و بزجاج
توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید * ای بنده گان
مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحریت که در قعر و عمق آن لئالی لطیفه منیره ازیّد از
احصا مستور باشد و هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی ان بحر در آید
تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید * حال
اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و
لئالی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید * فبئس ما توهمتم فی أنفسکم و ساء ما
أنتم تتوهمون * ای بنده گان تالله الحقّ آن بحراعظم لجّی و مواج بسی نزدیک و
قریب است بلکه اقرب از حبل ورید * بانی بان فیض صمدانی و فضل سبحانی

وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شوید و فائز گردید * ای بنده گان اگر از بدایع جود و فضلّم که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مّطلع شوید البتّه از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید * و طمطام عنایت و قمقام مکرتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهئیه ظاهر و مشهود بینید * این مقام أمنع أقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیّات وهم و عمی ضایع مگذارید مثل شما مثل طیری است که بأجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود * در این وقت آن طایر سماء عالیّه خود را ساکن ارض فانیّه بیند * حال ای عباد پرهای خود را بطین غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضاء میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانید * ای عباد لثالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف ستر و حجابرا در مظاهر این کلمات محکّمات محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آنرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم * حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود * ای اهل بیان الیوم مقصود از

آفرینش و خلق خود را دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهیه اید و لئالی أبحر فضل
أحدیه * و دون شما از آنچه در سماوات و أرض مشهود است در ظلّ شما محشور و
بالتبع مرزوق و متنعمند * مثلاً ملاحظه در أرض طیبه منبته نمائید که مقصود زارع از
سقایه سقایه زرع خود است و بسا حجر صلده صلبه که در ان کشت و زرع بالتبع
مشروب میشوند * پس مقصود از نزول فیض فیاض مزارع احبای او بوده که محلّ
انبات نبات علم و حکمتند و من دون آن از اعداء و غافلین که احجار متروکه ارضند
بالتبع برشحات فضلیّه و قطرات سحابیه مرزوق و مشروبند * ای اهل بیان با جمیع
اینمراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئید و از حقّ عزلت مگیرید و از
مراقبت امر الله در جمیع احوال غافل مشوید و جهد نمائید که کلمات الهی را بدون
آن قیاس ننمائید * ای بنده گان اگر صاحب بصیرید بمدینه بینایان وارد شوید * و اگر
اهل سمعید بشهر سامعین قدم گذارید * و اگر صاحب قلبید بحصن موقنین محلّ
گزینید تا از مشاهده انوار جمال ابهئیه در این ایام مظلّمه محجوب نمائید * چه که
این سنه سنه تمحیص کبری و فتنه عظمی است * ای عباد وصایای روح را با قلم
تسلیم و مداد اذعان و ایقان بر لوح صدر خود مرقوم دارید و در هر آن توجه بان نموده
که مبادا از حرفی از آن تغافل نمائید و بجدّ تمام اقبال بحقّ جسته و از دون آن اعراض
نموده که اینست اصل ورقه امریه منبته از شجره الهیه * ای عباد نیست در این قلب
مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم نمینماید مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما *
پس متابعت نفس ننمائید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام

بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان * دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباشید از غفلت کننده گان براستی میگویم که مثل دنیا مثل سراپست که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقیکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا یُسْمَن و لا یُغْنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد * ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البته بجمیع آنها رسیده فایز گردید * اگر قمیص فانی را بقمیص باقی تبدیل نمائید و بمقام جنت ابهئیه که مقر خلود ارواح عز قدسیه است وارد شوید * جمیع اشیا دلیل بر هستی شما است اگر از غبار تیره نیستی بدرائید * از زحمت ایام معدوده دل تنگ مباشید و از خرابی تن ظاهر در سبیل محبوب محزون مشوید چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعیم راحت مستور * ای بنده گان سلسبیل عذب صمدانی را از معین مقدسه صافیه طلب نمائید و اثمار منیعه جنت احدیه را از سدره مغرسه الهیه أخذ کنید * چه که در وادی جزز یابس تسنیم خوش تسلیم و کوثر قدس تکریم بدست نیاید * و از شجره یابسه ثمره لطیفه منیعه ملحوظ نگردد * ای طالبان باده روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از

شجره روحانی بی حجاب کن ترانی میفرماید * چشم دل و جان را محروم ننماید و
بمحلّ ظهور اشراق انوار جمالش بشتابید * کذلک ینصحکم لسان الله لعلّ أنتم إلى
شطر الروح تقصدون *